

## حمله خارجی به مراکز نظامی حکومت اسلامی؛ آری یا نه؟

فاضل غیبی

اگر دقت کرده باشید، در طول سالیان گذشته، هر بار که حکومت اسلامی بر اثر خیزش مردم در تنگنا قرار می‌گیرد و یا تنش این حکومت با کشورهای خارجی تشدید می‌شود، بلافاصله گروهی مشخص از «فعالان سیاسی» بیانیه مشترکی صادر می‌کنند، که مبدا حمله‌ای نظامی به ایران اسلامی صورت گیرد! در یکی از این نوع بیانیه‌ها که در روزهای گذشته منتشر شد نیز هشتاد تن از «سرشناسان»، «دعوت مستقیم و یا غیر مستقیم» به حمله نظامی به ایران را بدین سبب که «کشور ما را نابود و مبارزه به حق مردم ایران را به شدت تضعیف می‌کند» محکوم کرده‌اند.

گروه امضاکننده بیانیه هر چند طیف گسترده‌ای از توده‌ای‌ها و اسلامی‌های «سر موضع» را تشکیل می‌دهند، اما در میان آنان شخصیت‌هایی مستقل و ایران‌دوست نیز می‌توان دید، که به ظاهر و متأسفانه متوجه نیستند در سی سال گذشته ملت ایران راهی دراز پشت سر گذاشته و دیگر برای شنیدن نظرات نخ‌نمای گذشته گوش شنوایی ندارد!

فراتر از آن چگونه ممکن است گروه مورد اشاره، رستاخیز شگرف و گسترده «زن زندگی آزادی» را نادیده بگیرد، رستاخیزی را که تاکنون تنها بدین سبب از پیروزی سیاسی بازمانده است که صدها هزار تن از فرزندان ایران کوشیدند در نهایت مسالمت به حکومت جهل و جنایت نه بگویند، و در عمل به دست نیروهای سرکوبگر رژیم در خیابان‌های صدها شهر کشور کتک خوردند، دستگیر شدند، بسیاری به قتل رسیدند و هنوز هم بیش از دوازده هزار نفر از آنان در زندان‌ها زیر فشار و شکنجه هستند.

پس می‌توان پرسید که به نظر امضاکنندگان بیانیه، ماهیت رژیم حاکم بر ایران چیست، و اگر چنانچه دیگر برای همه ایران‌دوستان روشن گشته، ما با رژیمی توتالیتر روبرویم، راه پیشنهادی آنان برای گذار از این رژیم کدام است؟ آیا این اصول نظریه سیاسی نیست که غلبه بر حکومت توتالیتر تنها به کمک نیروی خارجی ممکن است؟! زیرا حکومت‌های توتالیتر از «پایگاه مردمی» هر چند کوچکی برخوردارند و این پایگاه در برابر مردم «بی‌قدرت» (هاول) مقاومت می‌کند، ناگزیر موجب جنگ داخلی خواهد شد.

خانم‌ها و آقایانی که در طول چهار دهه و بیشتر نگران این بوده‌اند که اگر حکومت «ضدامپریالیستی» سقوط کند، بار دیگر پای «امپریالیست‌ها» به «ام‌القرء» اسلام باز خواهد شد، در بیانیه مزبور مدعی‌اند که «حمله نظامی به ایران تنها می‌تواند به بقای حکمرانی جمهوری اسلامی کمک کند»! آنان با این ادعا دم خروس را لو می‌دهند، که حکومت اسلامی را قدر قدرتی می‌دانند که در مقابله با حمله نظامی پایدار خواهد ماند!

البته که واقعیت کاملاً بر عکس است. ملت ایران در چهار دهه گذشته در نبردی هر روزه آجر به آجر بنای عظیم تبلیغات فاشیسم اسلامی را که روزی فیلسوفان مدرن غربی مانند میشل فوکو و یورگن هابرماس نیز شیفته آن بودند، در هم شکسته است و این کاری بود کارستان، زیرا اگر پیش از آن نازیسم بر «ملیت» و استالینیسم بر «عدالت اجتماعی» متکی بود، حکومتگران اسلامی پایه‌های رژیم خود را بر اعتقاد و ایمان دینی و مذهبی توده مردم استوار ساخته بودند.

مهم‌تر از آن رشد اجتماعی و فکری ایرانیان است که باعث شده برای نخستین بار در تاریخ، انقلابی فرهنگی سیاسی برای براندازی جنایتکارترین رژیم تاریخ به شیوه مسالمت‌آمیز و روشنگرانه به پیش ببرند. رستاخیزی که به خودی خود کافی است تا ملتی «جهان‌سومی» را از نظر میزان رشدیافتگی فرهنگی در کنار پیشرفته‌ترین ملت‌های دنیا قرار دهد. این پدیده شگرف و افتخارآمیز با عنایت به تجربیات تلخ تاریخی بر این خردورزی استوار است که در صورت پیروزی انقلابی خوشونت‌آمیز، خوشونت‌ورزترین گروه به

قدرت می‌رسد و طبعاً دیکتاتوری نوینی را برپا خواهد کرد. در حالی که شیوه مسالمت‌آمیز هم به تمامی گروه‌های اجتماعی مجال می‌دهد تا در روند براندازی مشارکت کنند و هم گروهی را که از پشتیبانی مردمی بیشتری برخوردار است به قدرت خواهد رسانید.

قدرت اصلی رستاخیز ایران برای گذار از حکومت جهل و جنایت در تفریق مبارزه فرهنگی با روشنگری سیاسی است که باعث ریزش نامحسوس، اما روزافزون رژیم شده است. با این‌همه روشن است که رژیم اسلامی با استفاده از منابع مالی کشور و قدرت تبلیغاتی خود حتی در آستانه سرنگونی نیز از پشتیبانی قشری خیانتکار و آلوده به جرم و جنایت برخوردار خواهد ماند و نیز تردیدی نیست که این قشر، که سرنوشت آن به سرنوشت رژیم گره خورده است، از هیچ‌گونه تهاجم به آذینخواهان خودداری نخواهد ورزید. صرف‌نظر از آنکه نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم به جیره‌خواری و فساد خو گرفته‌اند و چنان‌که در تمامی دوران رستاخیز مهسا نشان داده‌اند، به نظر نمی‌رسد که از پشتیبانی رژیم دست بردارند.

در واقع تجربه دیگر رژیم‌های توتالیتر نیز نشان داده است که به ویژه نیروهای یونیفورم‌پوش نظام توان رهایی از مغزشویی تبلیغاتی رژیم نداشته، از جیره‌خواری خود دست برنخواهند داشت. در سوی دیگر، «اپوزیسیون» خودخوانده و درمانده را داریم که اینک نزدیک به نیم قرن است در اسارت افکار ارتجاعی خود رسانه‌ها را اشغال کرده است، اپوزیسیونی که یک‌سوی آن را چپ‌ها و از سوی دیگر را سلطنت‌طلبان تشکیل می‌دهند، و به کمک فشار رژیم اسلامی، مانند گازانبری بخشی از ملت را دچار پریشان‌اندیشی کرده‌اند.

بنابراین هر روز که می‌گذرد، با ادامه بیداد، سرکوب و فشار رژیم فاشیستی یک روز به کارنامه رژیم جنایت‌بار افزوده می‌گردد و از صدها هزار کودک سرگردان در خیابان‌ها گرفته، تا هزاران جوان ایرانی که در زندان‌ها زیر فشار و شکنجه اسیرند، نکبت آوار شده بر ملت ایران روز از پی روز پیش شدت خواهد گرفت.

بنابراین با توجه به فاجعه اقتصادی اجتماعی، فرهنگی، انسانی، زیست‌محیطی و... جامعه ایران هرگونه شعار پراکنی درباره «ویرانی کشور» و یا اینکه «حمله نظامی به ایران» «تهدیدی علیه صلح و دموکراسی» خواهد بود، جز پوزخندی بر درد و رنج ملت ایران و قربانی‌های پُرشمار چهل و چهار سال گذشته نیست! تنها سه خیزش مسالمت‌جویانه اخیر جوانان ایران (۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ ش.) و سرکوب آنها به وحشیانه‌ترین شیوه‌ها نشان داده است که بدون کمک خارجی این چرخه نکبت تا ابد ادامه خواهد یافت و بدون وجود ضربت نظامی بر نیروهای سرکوبگر رژیم، کار سرنگونی رژیم فاشیست‌های عمالمه‌بسر ممکن نیست و جان‌فشانی بهترین فرزندان ایران به ثمر نخواهد نشست. از کسانی که شعار می‌دهند، مردم ایران باید فقط به تکیه بر نیروی خود حکومت اسلامی را سرنگون سازند، باید پرسید، رژیم فاشیسم اسلامی باید به چه جنایت و خیانتی دست بزند و جوانان ایران باید کدام شهامت و شجاعت را به نمایش بگذارند تا آنان به همدردی با ملت ایران برانگیخته شوند؟!!

«اصلاح‌طلبان» و چپ‌ها در طول بیش از سه دهه به هر ترفندی کوشیدند تا رژیم حکومت اسلامی در ایران را حکومتی اصلاح‌پذیر نشان دهند و اینک که ماهیت فاشیستی این حکومت بر همگان روشن شده است، درباره عواقب سرنگونی آن هشدار می‌دهند و خود را مدافع «مأم وطن» و «حقوق بشر» برای ایرانیان جلوه می‌دهند!

اما بنا به داده‌های جامعه‌شناسی و تئوری مسلم سیاسی، سرنگونی حکومت توتالیتر، بدون دخالت خارجی ناممکن است، زیرا حکومت توتالیتر در شرایط عدم دخالت نیروی خارجی در برابر خیزش مردمی همواره دست بالا را خواهد داشت و چنانکه ایران خود بهترین نمونه است از سرکوب مکرر مردم ابا نخواهد کرد.

بنابراین درخواست نابودی «مراکز و پایگاه‌های نظامی» رژیم اسلامی نه تنها خواستی میهن‌دوستانه و انسانی است، بلکه از آنجا که نیروهای سرکوبگر رژیم را فلج می‌کند و به فرزندان ایران امکان می‌دهد تا با کمترین خونریزی به هدف برسند، تنها راه عملی برای غلبه بر حکومت فاشیسم اسلامی محسوب می‌شود.

در این باره باید دو نکته اساسی را در نظر گرفت: یکی آنکه هدف حمله نظامی باید تنها و تنها مراکز نظامی رژیم و تونل‌های زیرزمینی (برای حفظ تسلیحات و جان سران رژیم) باشد و از هرگونه ویرانی شهرها با جدیت امتناع گردد. دیگر آنکه تنها کشورهای دمکراتیک مجازند با اجازه و نظارت نهادهای بین‌المللی و با مهلتی چند ماهه به پایگاه‌های نیروهای نظامی و انتظامی جمهوری اسلامی حمله آورند و نیروهای نظامی این کشورها به هیچ‌روی اجازه نخواهند داشت تا در خاک ایران پیاده شوند. چنین حملاتی دقیقاً در چهارچوب «حقوق بین‌الملل» قرار دارد، زیرا که رژیم جمهوری اسلامی مصداق هر سه ویژگی است که برای نخستین بار به محکومیت رژیم هیتلری در دادگاه نورنبرگ منجر شد:

(۱) «جنایت جنگی» که حکومت اسلامی با تکیه بر نیروهای نیابتی خود در عراق، سوریه، لبنان و یمن بارها مرتکب شده است.

(۲) «جنایت علیه بشریت» که حکومت اسلامی بارها مرتکب شده و قتل نزدیک به پنج هزار زندانی به سال ۱۳۶۷ تنها یکی از مصادیق آن است.

(۳) «جنایت علیه صلح بین‌المللی» که عملیات تروریستی و کشتار دسته‌جمعی در چهار دهه گذشته در سطح جهانی (از بمب‌گذاری در مرکز یهودیان آرژانتین تا انفجار سفارت آمریکا در بیروت) را در بر می‌گیرد.

نکته مهم آنکه این جنایات نیازی به اثبات از سوی مراجع بین‌المللی ندارند، زیرا که مسؤولان و عاملان با افتخار به آنها اعتراف کرده‌اند.

کشورهای دیکتاتوری در دنیا بسیار اند، اما رژیم نوع فاشیستی، رژیمی کاملاً استثنایی است و براندازی آن تا به حال به سبب قدرت تبلیغی و نابکاری انسانی، فقط به قیمت قربانی‌های میلیونی ممکن شده است، اما چنان‌که اشاره شد، ملت بزرگ ایران اراده کرده است تا براندازی خشن‌ترین و شرورترین حکومت تاریخ را به شیوه‌های مبارزه فرهنگی و مسالمت‌جویانه به ثمر برساند. بدین سبب نه تنها هر ایران‌دوستی، بلکه هر شهروند جهان وظیفه دارد، تا دیر نشده و فاشیست‌های اسلامی با دامن زدن به جنگی بزرگ، صلح و امنیت جهانی را خدشه‌دار نکرده‌اند، از خیزش ملت ستمدیده ایران به شکل همه‌جانبه پشتیبانی نماید.

مادامی که حکومت اسلامی می‌توانست با ترندهای تبلیغی ده‌ها میلیون توده‌های ایرانی را به پای صندوق‌های رأی بکشانند، وسعت پایگاه پشتیبان حکومت ضد بشری اسلامی برای جامعه جهانی روشن نبود، اما رستاخیز زن زندگی آزادی به طور درخشان به جهانیان نشان داده است که امروزه ملت ایران قاطعانه خواهان گذار از حکومت اسلامی است و پشتیبانی قاطع کشورهای دمکراتیک سرنگونی حکومت فاشیسم اسلامی را شتاب بسیار بیشتری خواهد داد.

بدون تردید هرگونه درگیری نظامی با خونریزی و ویرانی دهشتناکی توأم است، اما راهی از تنگنا و دور باطلی که حکومتگران عمامه‌بسر در چهار دهه گذشته به ملت ایران تحمیل کرده‌اند راه دیگری ندارد و دوام حکومت اسلامی بی‌شک به جنایت‌های هرچه بزرگ‌تری منجر خواهد شد و بدین سبب باید پذیرفت که «پایان دهشتناک، بهتر از دهشت بی‌پایان است!»

